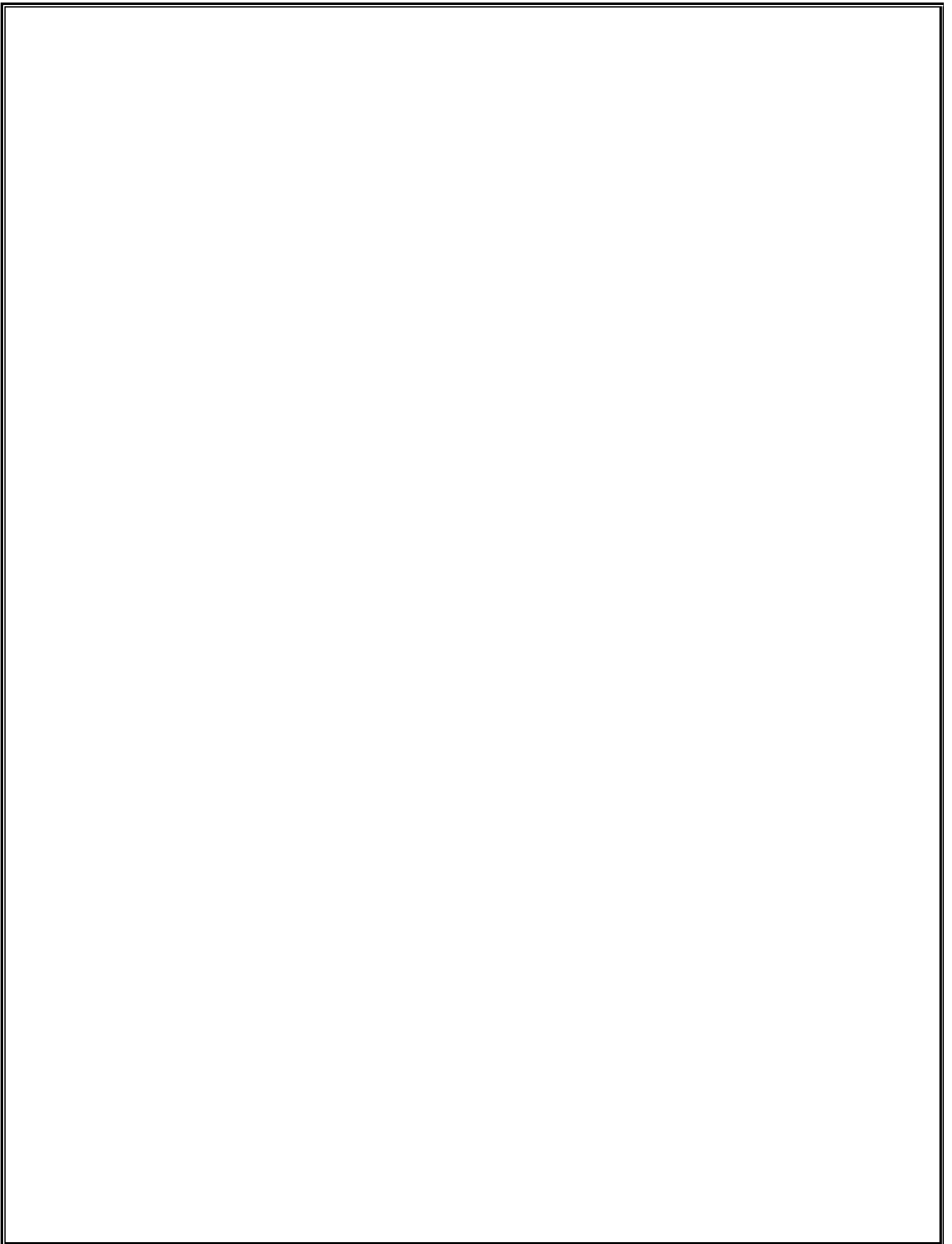


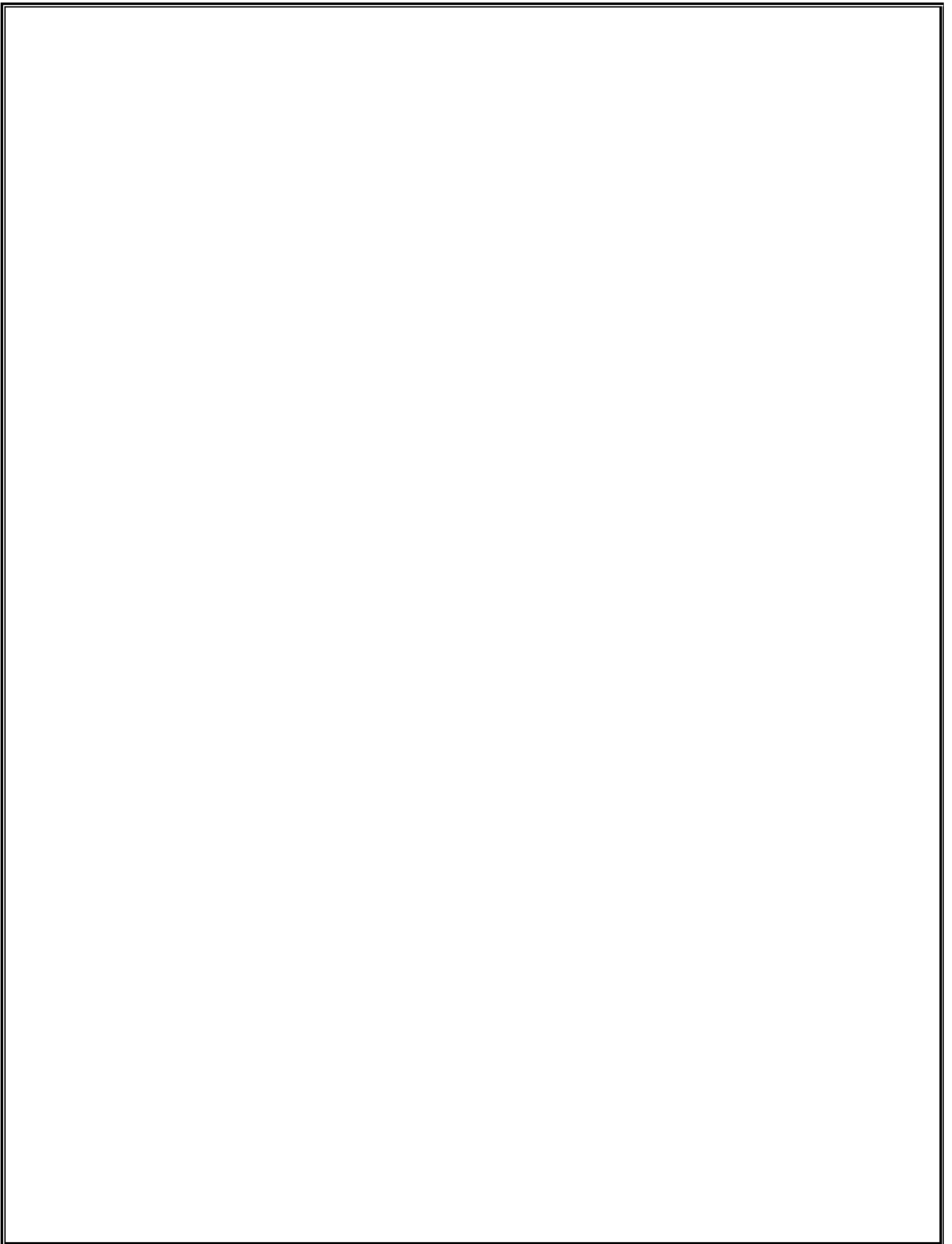
واکاوی شبکه وکالت امام زمان علیه السلام در دوران غیبت صغری  
با نگاهی به شخصیت حسین بن روح نوبختی

عباس دهرویه

مرکز حقایق اسلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## چکیده

شبکه وکالت در دوران غیبت صغری راه ارتباطی امام عصر عجل الله فرجه با شیعیان بوده است . که این راه ارتباطی به وسیله چهار نفر از علما و شیعیان خالص اداره می شده است که سومین نفر آنها حسین بن روح نوبختی است . مردی فاضل ، عالم و مشهور به اعقلیت در بین شیعه و سنی بوده است . تا جایی که کراماتی نیز برای او نقل شده است و شیعیان به وی اطمینان کامل داشتند . حسین بن روح به مدت ۲۱ سال این وظیفه خطیر را بعهدہ داشته که به بهترین نحو وفاداری خود را به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و اله ثابت کرده است . در این نوشتار برآنیم که شرح حالی مختصر از حسین بن روح بیان کنیم .

کلیدواژگان : شبکه وکالت ، غیبت صغری ، حسین بن روح ، وکیل سوم ، تقیه

## مقدمه

پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه وآله و اتفاق شوم سقیفه ، وظیفه تبلیغ دین و نگهداری مذهب حقه تشیع توسط امامان شیعه به مراتب سخت تر شد . به گونه ای که خفقان شدیدی توسط حکام اموی و عباسی در جامعه اسلامی فراگیر شد. تا جایی که امام سوم شیعیان به مسلخ شهادت رفتند و امام کاظم علیه السلام متحمل زندان های ناگوار خلفای عباسی شد.

این سختی ها و خفقان امامان شیعه را مجبور به چاره اندیشی هایی برای حفظ و تبلیغ تشیع کرد . که یکی از راه های پیش گرفته شده ایجاد شبکه های وکالت در بین جامعه شیعی بود . گرچه این شبکه وکالت در زمان ائمه گذشته نیز موجود بود اما از امام جواد علیه السلام به طور رسمی شروع شده تا پایان غیبت صغرای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه داشت .

## شبکه وکالت

شبکه وکالت در واقع تعیین افرادی موثق از طرف ائمه علیهم السلام بوده است که به علت عدم دسترسی به امام علیه السلام به مناطق مختلف فرستاده می شدند تا به امور شیعیان رسیدگی کنند . هدف اصلی این سازمان جمع آوری خمس، زکات، نذور و هدایا از مناطق مختلف توسط وکلا و تحویل آن به امام و نیز پاسخ گویی امام به سؤالات و مشکلات فقهی و عقیدتی شیعیان و توجیه سیاسی آنان توسط وکیل امام بود. این سازمان ، کاربرد مؤثری در پیشبرد مقاصد امامان داشت.

## ضرورت شبکه وکالت

در برخی روایات و بخش هایی از تاریخ ، شدت مراقبت از امام هادی علیه السلام نقل شده است به گونه ای که تمام رفت و آمد امام را کنترل می کردند و حضرت قادر به ارتباط گرفتن با احدی نبوده است .

مرحوم مجلسی از محمد بن شرف نقل می کند :

حَدَّثَ مُحَمَّدُ بْنُ شَرْفٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْشِي بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ لِي أَلَسْتَ ابْنَ شَرْفٍ قُلْتُ بَلَى فَأَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَاذْهَبْتُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ فَقَالَ نَحْنُ عَلَى قَارِعَةِ الطَّرِيقِ وَكَانَ هَذَا مَوْضِعَ مَسْأَلَةٍ<sup>١</sup>.

محمد بن شرف می گوید: همراه امام هادی علیه السلام در مدینه راه می رفتیم. امام فرمود: آیا تو پسر شرف نیستی؟ عرض کردم: آری. آن گاه خواستم از حضرت پرسشی کنم، امام بر من پیشی گرفت و فرمود: ما در حال گذر از شاهراهیم و این محل، برای طرح سؤال مناسب نیست.

امام هادی علیه السلام در برقراری ارتباط با شیعیان که در شهرها و مناطق گوناگون و دور و نزدیک سکونت داشتند، ناگزیر همین روش را رعایت می کرد و وجوه و هدایا و نذور ارسالی از طرف آنان را با نهایت پنهان کاری دریافت می کرد. یک نمونه از این قبیل برخورد، در کتب تاریخ و رجال چنین آمده است:

مَشَارِقُ الْأَنْوَارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ الْقُمِّيِّ وَ مُحَمَّدِ الطَّلْحِيِّ قَالَا حَمَلْنَا مَالًا مِنْ خُمْسٍ وَ نَذْرٍ وَ هَدَايَا وَ جَوَاهِرَ اجْتَمَعَتْ فِي قُمْ وَ بِلَادِهَا وَ خَرَجْنَا نُرِيدُ بِهَا سَيِّدَنَا أَبَا الْحَسَنِ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَاءَنَا رَسُولُهُ فِي الطَّرِيقِ أَنْ ارْجِعُوا فَلَيْسَ هَذَا وَقْتُ الْوُصُولِ فَرَجَعْنَا إِلَى قُمْ وَ أَحْرَزْنَا مَا كَانَ عِنْدَنَا فَجَاءَنَا أَمْرُهُ بَعْدَ أَيَّامٍ أَنْ قَدْ أَنْفَذْنَا إِلَيْكُمْ إِبِلًا عَيْرًا فَاحْمَلُوا عَلَيْهَا مَا عِنْدَكُمْ وَ خَلُّوا سَبِيلَهَا قَالَ فَحَمَلْنَاهَا وَ أَوْدَعْنَاهَا اللَّهُ فَلَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ قَدِمْنَا عَلَيْهِ فَقَالَ أَنْظَرُوا إِلَيَّ مَا حَمَلْتُمْ إِلَيْنَا فَنَظَرْنَا فَإِذَا الْمَنَائِحُ<sup>٢</sup> كَمَا هِيَ<sup>٣</sup>.

محمد بن داود قمی و محمد طلحی نقل می کنند: اموالی از قم و اطراف آن که شامل خمس «و» نذور و هدایا و جواهرات بود، برای امام ابوالحسن هادی علیه السلام حمل می کردیم. در راه، پیک امام در رسید و به ما خبر داد که بازگردیم، زیرا موقعیت برای تحویل این اموال مناسب نیست. ما بازگشتیم و آن چه نزدمان بود، همچنان نگه داشتیم تا آن که پس از مدتی امام دستور داد اموال را بر شترانی که فرستاده بود، بار کنیم و آن ها را بدون ساربان به سوی او روانه کنیم. ما اموال را به همین کیفیت حمل کردیم و

١ بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ٥٠؛ ص ١٧٦

٢ المنایح: جمع المنیحة، الهدایا و العطايا.

٣ بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ٥٠؛ ص ١٨٥

فرستادیم. بعد از مدتی که به حضور امام رسیدیم، فرمود: به اموالی که فرستاده‌اید، بنگرید! دیدیم در خانه امام، اموال به همان حال محفوظ است.

### شبکه وکالت در زمان امام جواد علیه‌السلام

امام جواد علیه‌السلام با تمام محدودیت‌های موجود، از طریق نصب وکلا و نمایندگان، ارتباط خود را با شیعیان حفظ می‌کرد. در سراسر قلمرو حکومت خلیفه عباسی، امام، کارگزارانی (وکلائی) را اعزام می‌کرد و با فعالیت گسترده آنان از تجزیه نیروهای شیعه جلوگیری می‌شد. کارگزاران امام در بسیاری از استان‌ها مانند: اهواز، همدان، سیستان، بَست، ری، بصره، واسط، بغداد و مراکز سنتی شیعه یعنی کوفه و قم پخش شده بودند.

امام به هواداران خود اجازه می‌داد که به درون دستگاه حکومت نفوذ کرده مناصب حساس را در دست بگیرند، از این رو محمد بن اسماعیل بن بزیع و احمد بن حمزه قمی مقامات والایی در دستگاه حکومت داشتند نوح بن دراج نیز چندی قاضی بغداد، و پس از آن قاضی کوفه بود.<sup>۴</sup>

### شبکه وکالت در زمان امام هادی علیه‌السلام

امام هادی علیه‌السلام که در سامرا تحت نظر و کنترل شدید بودند برنامه تعیین کارگزاران و نمایندگان را که پدرش امام جواد علیه‌السلام اجرا کرده بود ادامه داد. و بوسیله تعیین وکلا در برخی شهرهای شیعه نشین هدایت و کنترل شیعیان را بدست گرفت.

امام هادی علیه‌السلام به وسیله نوشتن نامه با کارگزاران و نمایندگان خود در ارتباط بود نمونه ای از ارشاد های امام علیه‌السلام را به کارگزارانش مرحوم کشی در کتابش اینگونه نقل می‌کند:

وَ أَنَا أَمْرُكَ يَا أَيُّوبَ بْنَ نُوحٍ أَنْ تَقْطَعَ الْإِكْتَارَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَبِي عَلِيٍّ، وَ أَنْ يُلْزَمَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا وَكَّلَ بِهِ وَ أَمْرًا بِالْقِيَامِ فِيهِ بِأَمْرِ نَاحِيَتِهِ، فَإِنَّكُمْ إِذَا أَنْتَهَيْتُمْ إِلَيَّ كُلِّ مَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ اسْتَعْنَيْتُمْ بِذَلِكَ عَنْ مُعَاوَدَتِي وَ أَمْرُكَ يَا أَبَا عَلِيٍّ بِمِثْلِ مَا أَمْرُكَ يَا أَيُّوبَ: أَنْ لَا تُقْبَلَ مِنْ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ بَغْدَادَ وَ الْمَدَائِنِ شَيْئًا يَحْمِلُونَهُ، وَ لَا

<sup>۴</sup> سیره پیشوایان، ص ۸۵۵



تَلَى لَهُمُ اسْتِذَانًا عَلَيَّ وَ مَرُّ مَنْ أَتَاكَ بِشَيْءٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ نَاحِيَتِكَ أَنْ يَصِيرَهُ إِلَى الْمُوَكَّلِ بِنَاحِيَتِهِ، وَ أَمْرُكَ يَا أَبَا عَلِيٍّ فِي ذَلِكَ بِمِثْلِ مَا أَمَرْتُ بِهِ أَيُّوبَ، وَ لِيَقْبَلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ قَبْلَ مَا أَمَرْتُ بِهِ<sup>٥</sup>

در نامه دیگر می نویسد: من به تو یا ایوب بن نوح دستور می دهم که اختلاف خود را با ابو علی قطع کن و هر کدام در مورد وکالت خود دخالت کند و از ناحیه خود دریافت نماید اگر دستور مرا اطاعت کنید دیگر احتیاجی به پرسیدن از من ندارید همین دستور را نیز به تو یا ابو علی می دهم یا ایوب از اهل بغداد و مدائن هر چه آوردند قبول مکن و برای آنها از من اجازه نخواه هر کس چیزی آورد از ناحیه ای که تو وکیل آنجا نیستی بگو ببرد پیش کسی که وکیل همان ناحیه است همین دستور را به تو نیز می دهم یا ابو علی هر کدام دریافت کنید از کسانی که ساکن ناحیه مأموریت شما هستند.

### شکنجه و کشته شدن وکلاء

خلفای جور و حکام عباسی همانگونه که امامان شیعه را به طور کامل و شدید مورد نظر قرار داده بودند . سعی می کردند از ارتباط آنها با شیعیان شان جلوگیری کنند و شیعیان را نیز به شدت تحت نظر داشتند تا جایی که بسیاری از این کارگزاران و وکلای امام را شناسایی کردند و مورد شکنجه قرار دادند و عده ای از آنها به شهادت رسیدند.

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قَوْلَوَيْهٖ، قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) أَسْأَلُهُ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ وَ عَنْ عَيْسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عَاصِمٍ وَ ابْنِ بَنْدٍ فَكَتَبَ إِلَيَّ: ذَكَرْتُ ابْنَ رَاشِدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فَإِنَّهُ عَاشَ سَعِيداً وَ مَاتَ شَهِيداً وَ دَعَا لِابْنِ بَنْدٍ وَ الْعَاصِمِيِّ، وَ ابْنِ بَنْدٍ ضَرِبَ بِالْعَمُودِ حَتَّى قُتِلَ، وَ أَبُو جَعْفَرٍ ضَرَبَ ثَلَاثِمِائَةَ سَوْطٍ وَ رَمَى بِهِ فِي دِجْلَةٍ.<sup>٦</sup>

محمد بن فرج نقل می کند که گفت: به امام نوشتم راجع به علی بن راشد و عیسی بن جعفر و ابن بند، در جواب من نوشت: از علی بن راشد یاد کردی خداوند او را رحمت کند سعادت مند زندگی کرد و شهید از دنیا رفت و برای ابن بند و عاصمی دعا کرد.

<sup>٥</sup> رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال ؛ النص ؛ ص ٥١٤

<sup>٦</sup> رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال ؛ النص ؛ ص ٦٠٣

ابن بند را با عمودی زدند و کشته شد و ابن عاصم نیز روی پل به او سیصد شلاق زده بدنش را در دجله انداختند.

قَالَ يَوْسُفُ بْنُ السُّخْتِ كَانَ عَلِيٌّ بْنُ جَعْفَرٍ وَكَيْلًا لِأَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَكَانَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ هَمِينِيَا<sup>٧</sup> قَرِيَهُ مِنْ قُرَى سَوَادِ بَغْدَادَ فَسُعِيَ بِهِ إِلَى الْمُتَوَكِّلِ فَحَبَسَهُ فَطَالَ حَبْسُهُ وَاحْتَالَ مِنْ قَبْلِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ خَاقَانَ بِمَالٍ ضَمَنَهُ عَنْهُ ثَلَاثَةُ أَلْفٍ [أَلْف] دِينَارٍ وَكَلَّمَهُ عُبَيْدُ اللَّهِ - فَعَرَضَ حَالَهُ عَلَى الْمُتَوَكِّلِ فَقَالَ يَا عُبَيْدُ اللَّهِ لَوْ شَكَكْتُ فِيكَ لَقُلْتُ إِنَّكَ رَافِضِي هَذَا وَكَيْلُ فُلَانٍ وَأَنَا عَلَى قَتْلِهِ قَالَ فَتَأَدَّى الْخَبْرُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ فَكَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا سَيِّدِي اللَّهُ اللَّهُ فِي فَقَدَ وَاللَّهِ خَفْتُ أَنْ أُرْتَابَ فَوْقَ فِي رُقْعَتِهِ أَمَا إِذَا بَلَغَ بِكَ الْأَمْرُ مَا أَرَى فَسَأَقْصِدُ اللَّهُ فِيكَ وَكَانَ هَذَا فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ فَأَصْبَحَ الْمُتَوَكِّلُ مَحْمُومًا فَازْدَادَتْ عَلَيْهِ حَتَّى صُرِخَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ فَأَمَرَ بِتَخْلِيهِ كُلِّ مَحْبُوسٍ عَرَضَ عَلَيْهِ اسْمُهُ حَتَّى ذَكَرَ هُوَ عَلَى بْنِ جَعْفَرٍ وَقَالَ لِعُبَيْدِ اللَّهِ لَمْ لَمْ تَعْرِضْ عَلَيَّ أَمْرَهُ فَقَالَ لَا أَعُودُ إِلَيْ ذِكْرِهِ أَبَدًا قَالَ خَلَّ سَبِيلَهُ السَّاعَةَ وَ سَلَّهُ أَنْ يَجْعَلَنِي فِي حِلِّ فَخَلَّى سَبِيلَهُ وَ صَارَ إِلَى مَكَّةَ بِأَمْرِ أَبِي الْحَسَنِ عَ مُجَاوِرًا بِهَا وَ بَرَأَ الْمُتَوَكِّلُ مِنْ عِلَّتِهِ<sup>٨</sup>.

- يوسف بن سخت گفت: علی بن جعفر وکیل حضرت هادی علیه السلام بود او از اهالی همینیا

که دهی از اطراف بغداد است بود از او پیش متوکل سخن چینی کردند زندانش کرد مدت زیادی در زندان بود تا بالاخره برای نجات خود حواله‌ای را به مبلغ سه هزار دینار قبول کرد از عبد الرحمن بن خاقان. عبید الله بن یحیی بن خاقان (وزیر متوکل) در مورد خلاصی او با متوکل صحبت کرد.

متوکل در جواب گفت: اشتباه نکرده باشم تو خود رافضی هستی این مرد وکیل ابو الحسن هادی است که من در فکر کشتن او هستم.

خبر به علی بن جعفر رسید، نامه‌ای برای حضرت هادی نوشت و عرض کرد آقا شما را به خدا سوگند جان مرا نجات دهید به خدا قسم می‌ترسم که مشکوک شوم. در جواب نامه‌اش نوشت اینک که کار به اینجا رسید بزودی از خداوند خواهم خواست آن شب شب جمعه بود.

<sup>٧</sup> (٣) همینیا - بضم الهاء و فتح المیم و سکون الیاء - قریه کبیره فی ضفه دجله فوق النعمانیة.

<sup>٨</sup> (١) رجال الکشی ص ٥٠٥.

<sup>٩</sup> بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ٥٠؛ ص ١٨٣

فردا صبح متوکل مریض شد به طوری بیماریش شدت یافت که روز دوشنبه خانواده‌اش کنار بالین او به آه و ناله پرداختند. دستور داد هر زندانی که نامش را می‌برد آزادش کنند خودش نام علی بن جعفر را برد و به عبید الله گفت چرا وضع او را برایم نگفتی. عبید الله در جواب گفت دیگر من اسم او را نخواهم برد، متوکل دستور داد او را فوری آزادش کنند و از عبید الله خواست که بگوید او را حلال کند. از زندان خلاص شد و به دستور امام علیه السلام مجاور مکه گردید.

### شبکه وکالت در زمان حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

طرح کارگزاران و نمایندگان و وکلاء در زمان حضرت ولیعصر علیه السلام و غیبت صغری نیز ادامه پیدا کرد .

گرچه امام علیه السلام کارگزاران زیادی در شهرهای مختلف داشتند به گونه ای که در نقل شیخ طوسی در کتاب الغیبه آمده حدود ده نفر در بغداد از کارگزاران محمد بن عثمان تصرفاتی داشتند<sup>۱۰</sup> از جمله دیگر وکلای حضرت صاحب عجل الله تعالی فرجه می‌توان از افراد ذیل نام برد :

احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابراهیم بن محمد همدانی، احمد بن حمزه بن الیسع<sup>۱۱</sup> ، محمد بن ابراهیم بن مهزیار ، حاجز بن یزید، محمد بن صالح ، ابوهاشم داود بن قاسم جعفری، محمد بن علی بن بلال، عمر اهوازی و ابومحمد وجنائی.<sup>۱۲</sup>

---

<sup>۱۰</sup> كان مُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ أَبُو جَعْفَرِ الْعَمْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَهُ مَنْ يَتَصَرَّفُ لَهُ بِبَغْدَادَ نَحْوًا مِنْ عَشْرَةِ أَنْفُسٍ ، الْغَيْبَةُ (لِلطُّوسِيِّ) / كتاب الْغَيْبَةُ لِلْحِجَّةِ ؛ النِّص ؛ ص ۳۶۹.

<sup>۱۱</sup> رَوَى أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي مُحَمَّدِ الرَّازِيِّ قَالَ: كُنْتُ وَأَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِالْعَسْكَرِ فَوَرَدَ عَلَيْنَا رَسُولٌ مِنْ قِبَلِ الرَّجُلِ فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْأَشْعَرِيِّ وَابْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ الْهَمْدَانِيِّ وَأَحْمَدُ بْنُ حَمْزَةَ بْنِ الْبَيْسَعِ ثَقَاتٌ. الْغَيْبَةُ (لِلطُّوسِيِّ) / كتاب الْغَيْبَةُ لِلْحِجَّةِ، النِّص، ص: ۴۱۷

<sup>۱۲</sup> الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۵۱۸ و ص ۵۲۱

## وکلائی اربعه

اما چهار نفر، که در رأس سلسله مراتب وکلائی امام قرار داشتند، امور مردم را به عرض حضرت می‌رساندند.

اینان به ترتیب زمانی عبارت بودند از:

۱. ابوعمرو عثمان بن سعید عمّری،
۲. ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمّری،
۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی،
۴. ابوالحسن علی بن محمد سمّری.

ما در این نوشتار به طور مختصر به شرح احوالات جناب حسین بن روح وکیل سوم امام زمان علیه‌السلام می‌پردازیم.

## حسین بن روح

حسین بن روح نوبختی سومین وکیل خاص امام عصر عجل الله فرجه در زمان ۶۹ سال غیبت صغری هست. کنیه وی ابوالقاسم و از طریق مادر به خاندان نوبختی‌ها منتسب است. سفارت وی به نص سفیر دوم محمد بن عثمان به اطلاع شیعیان رسیده است که بعدها در تاییدش توقیعی نیز از ناحیه مقدسه صادر شده است.

## شروع وکالت

چنانچه در نقلی وارد شده است. در اواخر عمر وکیل دوم یعنی محمد بن عثمان جمعی از بزرگان شیعه به نزد او رفتند و از جانشین بعد از او سوال کردند و ایشان به نام حسین بن روح تصریح می‌کند.   
أَنَّ أَبَا جَعْفَرَ الْعَمْرِي لَمَّا اشْتَدَّتْ حَالُهُ اجْتَمَعَ جَمَاعَةٌ مِنْ وَجُوهِ الشَّيْعَةِ ... فَدَخَلُوا عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالُوا لَهُ إِنَّ حَدَثَ أَمْرٍ فَمَنْ يَكُونُ مَكَانَكَ فَقَالَ لَهُمْ هَذَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحِ بْنِ أَبِي

بَحْرُ النَّوْبِخْتِي الْقَائِمُ مَقَامِي وَالسَّفِيرُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ صَاحِبِ الْأَمْرِ وَالْوَكِيلُ لَهُ وَالثَّقَةُ الْأَمِينُ فَارْجِعُوا إِلَيْهِ فِي  
أُمُورِكُمْ وَعَوَّلُوا عَلَيْهِ فِي مَهْمَاتِكُمْ فَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَقَدْ بَلَغْتُ. ١٣

در نقل دیگری از ابوعلی احمد بن جعفر بن بزوفری آمده است که :

فَصِرْتُ إِلَيْهِ آخِرَ عَهْدِي بِهِ قُدْسَ سِرِّهِ وَمَعِيَ أَرْبَعُمِائَةَ دِينَارٍ فَقُلْتُ لَهُ عَلَيَّ رَسْمِي فَقَالَ لِي أَمْضِ  
بِهَا إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ فَتَوَقَّفْتُ فَقُلْتُ تَقْبِضُهَا أَنْتَ مِنِّي عَلَيَّ الرَّسْمِ فَرَدَّ عَلَيَّ كَالْمُنْكَرِ لِقَوْلِي وَقَالَ قُمْ  
عَافَاكَ اللَّهُ فَادْفَعْهَا إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ

.... فَصِرْتُ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ رُوحٍ وَهُوَ فِي دَارِ ضَيْقِهِ فَعَرَفْتُهُ مَا جَرَى فَسَرَّ بِهِ وَشَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ  
جَلَّ وَدَفَعْتُ إِلَيْهِ الدَّنَانِيرَ وَمَا زِلْتُ أُحْمِلُ إِلَيْهِ مَا يَحْصُلُ فِي يَدِي بَعْدَ ذَلِكَ. ١٤

آخرین باری که نزد وی رفتم و چهار صد دینار برده بودم؛ طبق معمولی که داشتم همان سؤال را  
کردم، محمد بن عثمان گفت: آن را برای حسین بن روح ببر! من اندکی تأمل نمودم و سپس گفتم: شما  
مانند همیشه آن را از من تحویل بگیرید. حرف مرا نپذیرفت و گفت: برخیز! خدا به تو سلامتی بدهد؛ آن  
را به حسین بن روح تسلیم کن.

.... نزد ابو القاسم حسین بن روح بروم چون به نزد او رفتم، دیدم در خانه تنگی نشسته است.  
ماجرای خودم و محمد بن عثمان را به وی اطلاع دادم او هم مسرور شد و شکر خدا را بجا آورد. من هم  
پولها را به وی تسلیم نمودم و از آن روز پیوسته آنچه مال امام بدست من می آمد به او می سپردم.

## توقیع در تایید حسین بن روح

اولین توقیع از ناحیه مقدسه در تایید جناب حسین بن روح نوبختی در ۶ شوال سال ۳۰۵.ق وارد  
شده است .

١٣ بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ٥١؛ ص ٣٥٥

١٤ الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة؛ النص؛ ص ٣٦٧

وَأَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ بْنِ نُوحٍ قَالَ: وَجَدْتُ بِخَطِّ مُحَمَّدِ بْنِ نَفِيسٍ فِيمَا كَتَبَهُ بِالْأَهْوَازِ  
 أَوَّلَ كِتَابٍ وَرَدَ مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَعْرَفُهُ ، عَرَفَهُ اللَّهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَرِضْوَانَهُ وَأُسْعَدَهُ بِالتَّوْفِيقِ وَقَفْنَا  
 عَلَى كِتَابِهِ وَثَقَّنَّا بِمَا هُوَ عَلَيْهِ وَ أَنَّهُ عِنْدَنَا بِالْمَنْزِلَةِ وَالْمَحَلِّ اللَّذَيْنِ يَسْرَانَهُ زَادَ اللَّهُ فِي إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ إِنَّهُ وَلِي  
 قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.  
 وَرَدَتْ هَذِهِ الرَّقْعَةُ يَوْمَ الْأَحَدِ لَيْلِ خَلْوَنَ مِنْ شَوَّالِ سَنَةِ خَمْسٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ<sup>١٥</sup>

جمعی از دانشمندان از ابو العباس ابن نوح نقل کردند که وی گفت: به خط محمد بن نفیس که در اهواز نوشته بود، دیدم که نوشته است: نخستین توفیقی که به دست حسین بن روح از ناحیه مقدسه شرف صدور یافته بود اینست: ما او (حسین بن روح) را می‌شناسیم.

خدا همه خوبیها و رضای خود را به او بشناساند و او را با توفیق خود سعادت‌مند گرداند. از نامه او اطلاع یافتیم و به وثوق او اطمینان داریم. وی در نزد ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می‌گرداند خداوند احسان خود را در باره او افزون گرداند.

آنه ولی قدیر و الحمد لله لا شریک له و صلی الله علی رسوله محمد و آله و سلم تسلیما  
 این توفیق در روز یک شنبه که شش شب از ماه شوال گذشته بود بسال ۳۰۵ هجری رسیده بود

### شدت تقیه

گرچه حسین بن روح از سرشناسان شیعه و خواص محمد بن عثمان بوده است . اما آنچه معروف و مشهور است ارتباط دیگران با محمد بن عثمان بیشتر از وی بوده است و تقریباً کسی احتمال نمی‌داده که وی به عنوان جانشین محمد بن عثمان و وکیل سوم تعیین شود .

چنانچه در نقل نیز وارد شده است شیعه تماماً جعفر بن احمد متیل را به عنوان جانشین محمد بن عثمان می‌دانستند زیرا جعفر و پدرش احمد رابطه بسیار نزدیک و تنگاتنگی با محمد بن عثمان داشتند .

<sup>١٥</sup> الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجّة ؛ النص ؛ ص ۳۷۲

تا جایی که محمد بن عثمان در اواخر عمر فقط از غذای طبخ شده خانه جعفر بن احمد می خورد.<sup>۱۶</sup>

### اخراج به دلیل ترک تقیه

و این به جهت تقیه شدید و مخفی بودن امر امام زمان و وکلاء بوده است. تا جایی که نقل شده است که حسین بن روح یکی از خدمتگزاران خود را به این دلیل که معاویه را لعن نمود عزل و اخراج کرد.

قَالَ أَبُو نَصْرٍ هَبَةُ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ بْنُ كَبْرِيَاءَ النَّوْبَخْتِيُّ قَالَ: بَلَغَ الشَّيْخَ أَبَا الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ بَوَّابًا كَانَ لَهُ عَلَى الْبَابِ الْأَوَّلِ قَدْ لَعَنَ مُعَاوِيَةَ وَ شَتَمَهُ فَأَمَرَ بِطَرْدِهِ وَ صَرَفَهُ عَنْ خِدْمَتِهِ فَبَقِيَ مُدَّةً طَوِيلَةً يَسْأَلُ فِي أَمْرِهِ فَلَا وَ اللَّهُ مَا رَدَّهُ إِلَى خِدْمَتِهِ وَ أَخَذَهُ بَعْضُ الْأَهْلِ فَشَغَلَهُ مَعَهُ كُلُّ ذَلِكَ لِلتَّقِيَةِ<sup>۱۷</sup>

ابو نصر هبة الله بن محمد گفت: ابو الحسن بن کبریاء نوبختی برای من نقل کرد که به شیخ ابو القاسم حسین بن روح رضی الله عنه خبر رسید که یکی از دربان‌های شما معاویه را لعنت می‌کند و به وی ناسزا می‌گوید.

حسین بن روح هم دستور داد او را رانند و از خدمت معزول کردند دربان مدتی طولانی بیکار بود و التماس میکرد او را بکار سابق برگردانند ولی بخدا قسم حسین بن روح او را دیگر بسر خدمت خود نیاورد، تا آنکه یکی از بستگان حسین بن روح او را استخدام کرد که با وی در جایی کار کند. حسین بن روح همه این کارها را از روی تقیه انجام میداد<sup>۱۸</sup>

---

<sup>۱۶</sup> كُنَّا لَا نَشْكُ أَنَّهُ إِنْ كَانَتْ كَائِنَةٌ مِنْ [أَمْرِ] أَبِي جَعْفَرٍ لَا يَقُومُ مَقَامَهُ إِلَّا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَيْلِ الْغَيْبَةِ (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة ؛ النص ؛ ص ۳۶۹

<sup>۱۷</sup> الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة، النص، ص: ۳۸۶

<sup>۱۸</sup> شاید بعضی در این عصر که تقیه موضوع خود را از دست داده است، نتوانند پی به حکمت تقیه حسین بن روح ببرند و از کار او در دل خورده بگیرند. ولی اگر شرایط آن عصر و طرز زندگی شیعه و سختگیری که علیه آنها بعمل می‌آمد؛ مخصوصاً نسبت به نواب امام زمان در نظر گرفته شود مطلب خیلی آسان خواهد شد.

## در مجلس عامه

تقیه در زمان حسین بن روح تا حدی بوده است که وی در مجلس مناظره به نفع اهل سنت سخن می گوید و این سبب تعجب شدید شیعیان می شود .

مرحوم شیخ طوسی از ابو عبدالله بن غالب نقل می کند :

مَا رَأَيْتُ مَنْ هُوَ أَعْقَلُ مِنَ الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ وَ لَعَهْدِي بِهِ يَوْمًا فِي دَارِ ابْنِ يَسَارٍ وَ كَانَ لَهُ مَحَلٌّ عِنْدَ السَّيِّدِ وَ الْمُقْتَدِرِ عَظِيمٍ وَ كَانَتْ الْعَامَةُ أَيْضًا تُعَظَّمُهُ وَ كَانَ أَبُو الْقَاسِمِ يَحْضُرُ تَقِيَهُ وَ خَوْفًا وَ وَ عَهْدِي بِهِ وَ قَدْ تَنَاطَرَ اثْنَانِ فَزَعَمَ وَاحِدٌ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ عَمَّرُ ثُمَّ عَلِيٌّ وَ قَالَ الْآخِرُ بَلْ عَلِيٌّ أَفْضَلُ مِنْ عُمَرَ فَزَادَ الْكَلَامُ بَيْنَهُمَا . فَقَالَ أَبُو الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الَّذِي اجْتَمَعَتِ الصَّحَابَةُ عَلَيْهِ هُوَ تَقْدِيمُ الصِّدِّيقِ ثُمَّ بَعْدَهُ الْفَارُوقُ ثُمَّ بَعْدَهُ عُمَانُ ذُو النُّورَيْنِ ثُمَّ عَلِيٌّ الْوَصِيُّ وَ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ عَلِيٌّ ذَلِكَ وَ هُوَ الصَّحِيحُ عِنْدَنَا فَبَقِيَ مَنْ حَضَرَ الْمَجْلِسَ مُتَعَجِّبًا مِنْ هَذَا الْقَوْلِ وَ كَانَ الْعَامَةُ الْحُضُورُ يَرْفَعُونَهُ عَلَى رُءُوسِهِمْ وَ كَثُرَ الدُّعَاءُ لَهُ وَ الطَّعْنُ عَلَيَّ مِنْ يَرْمِيهِ بِالرَّفْضِ .

فَوَقَعَ عَلَيَّ الضَّحْكُ فَلَمْ أَزَلْ أَتَّصِرُ وَ أَمْنَعُ نَفْسِي وَ أَدَسُّ كَمِّي فِي فَمِي فَخَشَيْتُ أَنْ أَفْتَضِحَ فَوَثِّبْتُ عَنِ الْمَجْلِسِ وَ نَظَرْتُ إِلَى فِطْنِ بِي فَلَمَّا حَصَلْتُ فِي مَنْزِلِي فَإِذَا بِالْبَابِ يَطْرُقُ فَخَرَجْتُ مُبَادِرًا فَإِذَا بِأَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَاكِبًا بَغْلَتَهُ قَدْ وَأَفَانِي مِنَ الْمَجْلِسِ قَبْلَ مُضِيهِ إِلَى دَارِهِ .  
فَقَالَ لِي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَيْدِكَ اللَّهُ لَمْ ضَحِكْتَ فَأَرَدْتُ أَنْ تَهْتَفَ بِي كَأَنَّ الَّذِي قُلْتَهُ عِنْدَكَ لَيْسَ بِحَقٍّ .  
فَقُلْتُ كَذَاكَ هُوَ عِنْدِي .

فَقَالَ لِي إِنَّكَ اللَّهُ أَيُّهَا الشَّيْخُ فَإِنِّي لَا أَجْعَلُكَ فِي حِلٍّ تَسْتَعْظِمُ هَذَا الْقَوْلَ مِنِّي فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي رَجُلٌ يَرَى بَأَنَّهُ صَاحِبُ الْإِمَامِ وَ وَكِيلُهُ يَقُولُ ذَلِكَ الْقَوْلَ لَا يَتَعَجَّبُ مِنْهُ وَ [لَا] يَضْحَكُ مِنْ قَوْلِهِ هَذَا فَقَالَ لِي وَ حَيَاتِكَ لَئِنْ عُدْتُ لَأَهْجُرَنَّكَ وَ وَدَّعَنِي وَ أَنْصَرَفَ<sup>١٩</sup>

ابو نصر هبه الله بن محمد گفت: ابو عبد الله بن غالب و ابو الحسن بن ابی الطیب برای من نقل

کردند که: خردمندتر از شیخ ابو القاسم حسین بن روح ندیدیم.

روزی او را در خانه «ابن یسار» وزیر دیدم. او در نزد بزرگان مملکت و شخص مقتدر بالله

خلیفه عباسی دارای مقام بزرگی بود. اهل سنت هم او را بزرگ می داشتند.

<sup>١٩</sup> الغيبة (للطوسی) / کتاب الغيبة للحجة ؛ النص ؛ ص ٣٨٤



حسین بن روح از روی تقیه و ترس در خانه «ابن یسار» حاضر می‌گشت.

روزی در آنجا دو نفر از دانشمندان به گفتگو پرداختند و حسین بن روح هم حاضر بود. یکی از آن دو نفر معتقد بود که ابو بکر بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله افضل مردم است و بعد از او عمر و پس از وی علی علیه السلام دومی گفت: علی از عمر افضل بود و در این باره میان ایشان گفتگوی زیاد درگرفت.

در آن میان ابو القاسم حسین بن روح رضی الله عنه گفت: آنچه مورد اتفاق اصحاب پیغمبر علیه السلام می‌باشد اینست که صدیق را مقدم می‌دارند: بعد از او فاروق و پس از وی عثمان ذو النورین آنگاه علی وصی! اهل حدیث هم بر این عقیده‌اند و در نزد ما شیعه هم صحیح همین است.<sup>۲۰</sup> آنها که در مجلس حضور داشتند ازین سخن در شگفت ماندند و او را روی سر خود برداشتند و برای او دعای بسیار نمودند و به کسانی که او را رافضی می‌دانستند بد گفتند.

من از این منظره خنده‌ام گرفت ولی خودداری می‌کردم و آستین خود را در دهان فرو می‌بردم مبادا مفتضح شوم سپس برخاستم که از مجلس بیرون بیایم.

حسین بن روح نگاهی به من نمود و متوجه وضع من گردید. چون به خانه آمدم دیدم کسی در می‌زند وقتی در را باز کردم دیدم ابو القاسم حسین بن روح سواره پیش از آنکه به خانه خود برود نزد من آمده است.

او مرا مخاطب ساخت و گفت: ای بنده خدا چرا در مجلس خندیدی و می‌خواستی مرا به مخاطره بیاندازی؟! آیا آنچه گفتم به نظر تو مناسب آنجا نبود؟

گفتم: چرا مناسبت داشت. گفت: پس از خدا بترس من تو را حلال نمی‌گردانم اگر این سخن را در چنین شرایط و مجلسی از من بزرگ شماری. گفتم: ای آقای من! مردی که خود را نماینده امام می‌داند اگر این چنین سخنی بگوید نباید از وی تعجب نمود و به گفته او بخندند! گفت: اگر بار دیگر این سخن را بگوئی با تو قطع علاقه میکنم سپس خداحافظی کرد و رفت.

---

<sup>۲۰</sup> صدیق و فاروق از اوصاف امیرالمومنین علیه السلام است که اهل سنت، صدیق را یعنی تصدیق کننده حق در مورد ابوبکر، و فاروق را به معنای جدا کننده حق و باطل در مورد عمر به کار می‌برند، درحالیکه طبق احادیث صریح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقصود از این دو صفت امیرالمومنین علیه السلام است. ابرچه با عبارت الوصی تصریح کرده است که علی علیه السلام جانشین پیامبر است.

## وفاداری

قَالَ ابْنُ نُوحٍ وَ سَمِعْتُ جَمَاعَةً مِنْ أَصْحَابِنَا بِمِصْرَ يَذْكُرُونَ أَنَّ أَبَا سَهْلٍ النَّوْبَخْتِي سُئِلَ فَقِيلَ لَهُ كَيْفَ صَارَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحِ دُونِكَ.  
فَقَالَ هُمْ أَعْلَمُ وَ مَا اخْتَارُوهُ وَ لَكِنْ أَنَا رَجُلٌ أَلْقَى الْخُصُومَ وَ أَنَاظِرُهُمْ وَ لَوْ عَلِمْتُ بِمَكَانِهِ كَمَا عَلِمَ أَبُو الْقَاسِمِ وَ ضَغَطْتَنِي الْحُجَّةُ [عَلَى مَكَانِهِ] لَعَلِّي كُنْتُ أَدُلُّ عَلَى مَكَانِهِ وَ أَبُو الْقَاسِمِ فَلَوْ كَانَتْ الْحُجَّةُ تَحْتَ ذَيْلِهِ وَ قُرِضَ بِالْمَقَارِيضِ مَا كَشَفَ الذَّيْلَ عَنْهُ أَوْ كَمَا قَالَ<sup>٢١</sup>

ابن نوح گفت: در مصر از جماعتی از علمای شیعه شنیدم که می گفتند: از ابو سهل نوبختی پرسیدند. چطور شد که حسین بن روح نائب امام زمان شد و تو نشدی؟  
در جواب گفت: ائمه طاهرین علیهم السلام بهتر می دانند چه کسی را به این سمت برگزینند. من مردی هستم که دشمنان شیعه (اهل تسنن) را ملاقات نموده و با آنها در امور اعتقادی مناظره می کنم.  
اگر من مانند ابو القاسم (حسین بن روح) مکان امام زمان علیه السلام را می شناختم شاید در موقع مناظره که در آوردن دلیلی معطل می شدم برای اثبات مدعا جای او را بدیگران نشان می دادم! ولی ابو القاسم اگر فی المثل امام در زیر دامنش باشد و او را با قیچی پاره پاره کنند، دامنش را نمی گشاید که دشمنان او را ببینند!!

## علم و کمالات

حسین بن روح در بین عامه و خاصه به علم و اعقلیت معروف و مشهور بوده است .  
چنانچه ترک هروی از متکلمان معروف با وی بحثی می کند و به علمیت او اقرار می کند .  
وَ سَأَلَهُ<sup>٢٢</sup> بَعْضُ الْمُتَكَلِّمِينَ وَ هُوَ الْمَعْرُوفُ بِتُرْكِ الْهَرَوِيِّ فَقَالَ لَهُ كَمْ بَنَاتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

<sup>٢١</sup> الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة، النص، ص: ٣٩١

<sup>٢٢</sup> (٢) یعنی الحسين بن روح.

فَقَالَ أَرْبَعُ قَالَ لَأَيُّهُنَّ أَفْضَلُ فَقَالَ فَاطِمَةُ فَقَالَ وَلِمَ صَارَتْ أَفْضَلَ وَكَانَتْ أَصْغَرَهُنَّ سِنًّا وَأَقْلَهُنَّ  
صُحْبَةً لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟

قَالَ لَخَصَلْتَيْنِ خَصَّهَا اللَّهُ بِهِمَا تَطَوُّلاً عَلَيْهَا وَتَشْرِيفاً وَإِكْرَاماً لَهَا.  
إِحْدَاهُمَا أَنَّهَا وَرَثَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَمْ يَرِثُ غَيْرُهَا مِنْ وُلْدِهِ.  
وَ الْآخَرَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَبْقَى نَسْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْهَا وَكَمْ يَبْقَى مِنْ غَيْرِهَا وَكَمْ  
يَخْصُصُهَا بِذَلِكَ إِلَّا لِفَضْلِ إِخْلَاصِ عَرَفَهُ مِنْ نِيَّتِهَا.

قَالَ الْهَرَوِيُّ فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا تَكَلَّمَ وَ أَجَابَ فِي هَذَا الْبَابِ بِأَحْسَنَ وَلَا أَوْجَزَ مِنْ جَوَابِهِ ۳۳  
یکی از متکلمان که معروف به ترک هروی بود از حسین بن روح که از نوآب خاص حضرت قائم  
عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده، سؤال کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چند دختر داشته  
است؟

او جواب داد: چهار دختر.

هروی پرسید: کدام یک از آنها برتر بودند؟

ابن روح گفت: حضرت فاطمه علیها السلام.

هروی پرسید: چرا فاطمه علیها السلام برتر از سایرین بود در جایی که از نظر سن کوچکتر و از  
نظر مصاحبت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سابقه اش کمتر بود؟

ابن روح فرمود: به سبب دو خصلت خداوند مقام او را برتر قرار داد:

۱- او وارث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.

۲- نسل پیامبر از طرف او حفظ گردید و ادامه یافت.

و خداوند متعال فاطمه را به این فضیلت اختصاص نداد مگر به سبب اخلاص نیتی که در فاطمه  
وجود داشت.

هروی گوید: من کسی را ندیدم که اهل کلام باشد و در این مورد جوابی زیباتر و کوتاهتر از این  
جواب بدهد.

## جایگاه فقهی

وَ أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدَ بْنَ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ الْقُمِّيِّ قَالَ حَدَّثَنِي سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَنْفَذَ الشَّيْخُ الْحُسَيْنُ بْنُ رُوحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كِتَابَ التَّأْدِيبِ إِلَيَّ قُمْ وَ كَتَبَ إِلَيَّ جَمَاعَةَ الْفُقَهَاءِ بِهَا وَ قَالَ لَهُمْ أَنْظُرُوا فِي هَذَا الْكِتَابِ وَ أَنْظُرُوا فِيهِ شَيْءٌ يَخَالِفُكُمْ.  
فَكَتَبُوا إِلَيْهِ أَنَّهُ كُلُّهُ صَحِيحٌ وَ مَا فِيهِ شَيْءٌ يَخَالِفُ إِلَّا قَوْلُهُ [فِي] الصَّاعِ فِي الْفِطْرَةِ صَاعٌ مِنْ طَعَامٍ وَ الطَّعَامُ عِنْدَنَا مِثْلُ الشَّعِيرِ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ صَاعٌ<sup>٢٤</sup>

سلامه بن محمد گفت: حسین بن روح رضی الله عنه کتاب «التأديب» را به قم فرستاد و به جمعی از فقهاء آنجا نوشت که: این کتاب را مطالعه کنید و ببینید آیا چیزی بر خلاف نظر شما در آن هست؟ فقهای قم هم پس از ملاحظه نوشتند که: تمام مسائل آن صحیح است و چیزی مخالف رأی ما در آن نیست؛ جز اینکه مسأله‌ای راجع به زکاة فطره در آن بود که «مقدار فطره یکنفر نصف صاع از گندم است» در صورتی که نظر ما این بود که گندم هم مانند جو، هر کسی باید یک صاع (هر صاع تقریباً سه کیلو است) بدهد.

## کرامات

### خبر از آینده

وَ أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ بَلَدِنَا الْمُقِيمِينَ كَانُوا بَبْغَدَادَ فِي السَّنَةِ الَّتِي خَرَجْتَ الْقَرَامِطَةُ عَلَى الْحَاجِّ وَ هِيَ سَنَةٌ [تَنَائُرًا] الْكُوَاكِبِ أَنَّ وَالِدِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَتَبَ إِلَيَّ الشَّيْخُ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَسْتَأْذِنُ فِي الْخُرُوجِ إِلَى الْحَجِّ. فَخَرَجَ فِي الْجَوَابِ لَا تَخْرُجُ فِي هَذِهِ السَّنَةِ فَأَعَادَ فَقَالَ هُوَ نَذْرٌ وَاجِبٌ أَوْ فَيَجُوزُ لِي الْقُعُودُ عَنْهُ فَخَرَجَ الْجَوَابُ إِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَكَانَ فِي الْقَافِلَةِ الْأَخِيرَةِ فَكَانَ فِي الْقَافِلَةِ الْأَخِيرَةِ فَسَلِمَ بِنَفْسِهِ وَ قُتِلَ مَنْ تَقَدَّمَ فِي الْقَوَافِلِ الْأَخْرَى<sup>٢٥</sup>

<sup>٢٤</sup> الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة ؛ النص ؛ ص ٣٩٠

<sup>٢٥</sup> الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة ؛ النص ؛ ص ٣٢٢

جماعتی از علماء از حسین بن علی ابن بابویه (برادر شیخ صدوق) نقل کرده‌اند که گفت: گروهی از مردم شهر ما (قم) در سال ۳۲۹ هجری که «قرامطه» علیه حجاج بیت الله طغیان نمودند، برای من نقل کردند که پدرم رضی الله عنه (یعنی علی بن بابویه پدر شیخ صدوق و پیشوای علمای قم) نامه‌ای به شیخ ابو القاسم حسین بن روح (نوبختی) قدس الله روحه (سومین نائب خاص امام زمان) نوشت که به پیشگاه امام زمان تقدیم دارد و از حضرتش برای حج بیت الله کسب اجازه نماید. پاسخ ناحیه مقدسه این بود:

در این سال به حج مرو. پدرم مکتوب دیگری نوشت که حج من نذر واجب است، آیا جایز است خودداری نمایم؟ جواب آمد که: اگر ناگزیر به رفتن هستی با کاروان آخری حرکت کن چون پدرم با کاروان آخری حرکت کرد، سالم ماند ولی کاروانهایی که پیش از آن رفته بودند همگی تلف شدند!

### خبر از شمش طلای گمشده

إكمال الدين مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ رَوْحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بْنِ رَوْحِ صَاحِبِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الصَّيْرَفِيَّ الْمُقِيمِ بِأَرْضِ بَلْخِ يَقُولُ أَرَدْتُ الْخُرُوجَ إِلَى الْحَجِّ وَكَانَ مَعِيَ مَالٌ بَعْضُهُ ذَهَبٌ وَبَعْضُهُ فَضَّةٌ فَجَعَلْتُ مَا كَانَ مَعِيَ مِنْ ذَهَبِ سَبَائِكَ وَمَا كَانَ مِنْ فَضَّةٍ نُقْرًا وَقَدْ كَانَ قَدْ دُفِعَ ذَلِكَ الْمَالُ إِلَيَّ لِأَسْلَمَهُ إِلَيَّ الشَّيْخُ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ قَالَ فَلَمَّا نَزَلْتُ سَرَخُسَ ضَرَبْتُ خِيْمَتِي عَلَى مَوْضِعٍ فِيهِ رَمْلٌ وَجَعَلْتُ أُمِيرُ تِلْكَ السَّبَائِكَ وَالتُّقْرَ فَسَقَطَتْ سَبِيكَةٌ مِنْ تِلْكَ السَّبَائِكَ مِنِّي وَغَاضَتْ فِي الرَّمْلِ وَأَنَا لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلَمَّا دَخَلْتُ هَمْدَانَ مِيرْتُ تِلْكَ السَّبَائِكَ وَالتُّقْرَ مَرَّةً أُخْرَى اهْتِمَامًا مِنِّي بِحِفْظِهَا فَفَقَدْتُ مِنْهَا سَبِيكَةً وَزَنُّهَا مِائَةٌ مِثْقَالًا وَثَلَاثَةٌ مِثْقَالٍ أَوْ قَالَ ثَلَاثَةٌ وَتَسْعُونَ مِثْقَالًا قَالَ فَسَبَكْتُ مَكَانَهَا مِنْ مَالِي بوزنِهَا سَبِيكَةً وَجَعَلْتُهَا بَيْنَ السَّبَائِكَ فَلَمَّا وَرَدَتْ مَدِينَةَ السَّلَامِ قَصَدْتُ الشَّيْخَ أَبَا الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَسَلَّمْتُ إِلَيْهِ مَا كَانَ مَعِيَ مِنَ السَّبَائِكَ وَالتُّقْرِ فَمَدَّ يَدَهُ مِنْ بَيْنِ السَّبَائِكَ إِلَيَّ السَّبِيكَةَ الَّتِي كُنْتُ سَبَكْتُهَا مِنْ مَالِي بَدَلًا مِمَّا ضَاعَ مِنِّي فَرَمَى بِهَا إِلَيَّ وَقَالَ لِي لَيْسَتْ هَذِهِ السَّبِيكَةُ لَنَا سَبِيكَتُنَا ضَاعَتْ بِسَرَخُسَ حَيْثُ ضَرَبْتُ خِيْمَتَكَ فِي الرَّمْلِ فَارْجِعْ إِلَيَّ مَكَانَكَ وَانْزِلْ حَيْثُ نَزَلْتُ وَاطْلُبْ السَّبِيكَةَ هُنَاكَ تَحْتَ الرَّمْلِ فَإِنَّكَ سَتَجِدُهَا وَتَعُودُ إِلَيَّ هَاهُنَا فَلَا تَرَانِي قَالَ فَارْجَعْتُ إِلَى سَرَخُسَ وَنَزَلْتُ حَيْثُ كُنْتُ نَزَلْتُ وَوَجَدْتُ السَّبِيكَةَ وَأَنْصَرَفْتُ إِلَى بَلَدِي فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ

ذَلِكَ حَجَجْتُ وَمَعِيَ السَّبِيكَةُ فَدَخَلْتُ مَدِينَةَ السَّلَامِ وَقَدْ كَانَ الشَّيْخُ أَبُو الْقَاسِمِ بْنُ رُوحِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ  
مَضَى وَ لَقِيتُ أَبَا الْحَسَنِ السَّمُرِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَسَلَّمْتُ إِلَيْهِ السَّبِيكَةَ.<sup>٢٦</sup>

از محمد بن علی بن احمد بن روح بن عبد الله بن منصور بن یونس بن روح از یاران صاحب الزمان علیه السلام روایت نموده که گفت: از محمد بن حسن صیرفی که در سرزمین بلخ اقامت داشت شنیدم که می گفت: قصد رفتن حج داشتم، و جوهری با من بود که نصف آن طلا و نصف دیگر نقره بود. طلاها را ذوب نموده به صورت شمش و نقره‌ها را چند پاره نمودم.

این وجوه را به من داده بودند که به شیخ ابو القاسم حسین بن روح قدس الله روحه بسپارم. چون به شهر «سرخس» رسیدم، خیمه خود را در ریگستانی بر سر پا نموده، به ملاحظه طلاها و نقره‌ها پرداختم، در آن اثنا یک شمش طلا از دستم افتاد و در ریگها فرو رفت ولی من متوجه نشدم. موقعی که به همدان رسیدم، دوباره آنها را ملاحظه کردم، چه سعی داشتم آنها را حفظ کنم، در آنجا متوجه شدم که یک شمش طلا را به وزن صد و سه مثقال یا نود و سه مثقال (تردید از راوی است) گم کرده‌ام.

ناچار در همان جا یک شمش به همان وزن از مال خودم ساخته به جای آن گذاردم. وقتی وارد بغداد شدم، به سراغ ابو القاسم حسین بن روح رفتم و آنچه آورده بودم به وی تسلیم نمودم. او در میان شمش‌های طلا دستی به همان شمش که من در همدان از مال خودم ریخته بودم مالید و آن را پیش من انداخت و گفت: این شمش مال ما نیست آن شمش را که جزو مال ما بود، در سرخس موقعی که میان ریگستان خیمه زدی گم کردی. برگرد به همان محل و آن را جستجو کن که آن را خواهی یافت و بعد به اینجا مراجعت کن ولی مرا دیگر نمی‌بینی.

من هم به سرخس مراجعت نموده و به همان جایی که منزل کرده بودم رفتم و شمش طلا را پیدا کرده به شهر خود برگشتم، سال بعد نیز آهنگ حج بیت الله نمودم و شمش طلا را با خود به بغداد آوردم. حسین بن روح رحلت نموده بود، پس شیخ ابو الحسن سیمری را ملاقات کردم و آن را به وی سپردم.

## ماجرای شلمغانی

از اتفاقات مهم دوران سفارت حسین بن روح، مرتد و منحرف شدن یکی از کارگزاران وی به نام محمد بن علی شلمغانی است که ابتدا وکیل وی و مورد اعتماد او بود<sup>۲۷</sup> اما با غیبت حسین بن روح به علت زندانی شدن طمع در جاه دنیایی کرد و خود را باب معرفی کرد و پس از آن دچار انحراف اعتقادی شدید شد.

و بعد از مدتی توقیعی در لعن شلمغانی از ناحیه مقدسه وارد شد.<sup>۲۸</sup>

## تاریخ وفات

بر اساس روایتی که مرحوم شیخ الطائفه در الغیبه نقل کرده است حسین بن روح، در ۱۸ شعبان سال ۳۲۶ ه. ق، از دنیا رفت و جسد او را در محله نوبختیه، نزدیک قنطره الشوک، کنار نهر عیسی در سمت غربی شهر بغداد، به خاک سپردند.

وَ أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ نُوحٍ عَنْ أَبِي نَصْرِ هَبَةَ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْكَاتِبِ ابْنِ بِنْتِ أُمِّ كَلْثُومِ بِنْتِ أَبِي جَعْفَرِ الْعَمْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ قَبْرَ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ فِي النَّوْبَخْتِيَةِ فِي الدَّرْبِ الَّذِي كَانَتْ فِيهِ دَارُ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ النَّوْبَخْتِيِّ النَّافِذِ إِلَى التَّلِّ وَ إِلَى الدَّرْبِ الْآخِرِ وَ إِلَى قَنْطَرَةِ الشُّوْكَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

قَالَ وَ قَالَ لِي أَبُو نَصْرٍ مَاتَ أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ رُوحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي شَعْبَانَ سَنَةِ سِتِّ وَ عَشْرِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ قَدْ رُوِيَ عَنْهُ أَخْبَارًا كَثِيرَةً<sup>۲۹</sup>

<sup>۲۷</sup> كان النَّاسُ يُقْصِدُونَهُ وَ يَلْقَوْنَهُ لِأَنَّهُ كَانَ صَاحِبَ الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ سَفِيرًا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهُ فِي حَوَائِجِهِمْ وَ مُهِمَاتِهِمْ. الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة، النص، ص: ۳۰۳

<sup>۲۸</sup> بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ وَفَّقْنَا عَلَى هَذِهِ الرَّفْعَةِ وَ مَا تَضَمَّنَتْهُ فَجَمِيعُهُ جَوَابُنَا [عَنِ الْمَسْأَلِ] وَ لَا مَدْخَلَ لِلْمَخْذُولِ الضَّالِّ الْمُضِلِّ الْمَعْرُوفِ بِالْعَزَاقِرِيِّ لَعَنَهُ اللَّهُ فِي حَرْفٍ مِنْهُ... الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة؛ النص؛ ص ۳۷۳

<sup>۲۹</sup> الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة، النص، ص: ۳۸۷

## فهرست منابع

- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان - قم، ۱۳۹۰ ش
-